



سخنی در مورد " حزب التحریر " در افغانستان و منطقه

شاید بعضی از خواننده ی های گرامی و هموطنان عزیز اسم " حزب التحریر " را شنیده و از فعالیتهای سیاسی – تبلیغاتی آن، بخصوص در افغانستان تیره بخت مطلع باشند. اما یقین داریم همه ی مردم ما از این پدیده ی سیاسی رجعت گرای دینی و ماهیت اصلی آن اطلاع کافی ندارند . بنابراین، خواستم به این وسیله شرحی ولو مختصر پیرامون این حزب و هابی تقدیم نمایم:

گفته میشود که حزب التحریر، برای نخستین بار در سال ۱۹۵۳ میلادی و در جریان جنگ سرد، در قلمرو اردن و عربستان سعودی و قرارمعلومات دقیقتر، در اورشلیم به رهبری شخصی بنام " شیخ تقی نبهانی" تأسیس گردید. شیخ مذکور رساله یی نیز تحت عنوان " دولت اسلامی" به رشته تحریر درآورد و در آن، نقاط نظر خود و برنامه سیاسی حزب التحریر را بیان داشت. مثلاً گفت که حکومت های دموکراتیک، حکومت های ملوث و نا مسلمان اند. باید مسلمانان از خواب غفلت بیدار شده برای تاسیس خلافت واحد اسلامی در سراسر جهان مبارزه نمایند. یعنی با ساس عقاید و افکار " نبهانی"، باید تمام امور زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی جامعه، تنها در حیطه اختیارات بی چون و چرای شخص خلیفه قرار داشته باشد. او برای پیروان خویش گفت که کلیه مسلمانان جهان (بالاتر از سن پانزده) باید در جهاد علیه نا مسلمانان آماده شوند.

این حزب اسلامی بنیادگرا و فعالیتهای آن در کشورهای تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان، ترکیه، ترکمنستان، بنگله دیش، پاکستان، به استثناء افغانستان ممنون اعلام گردیده است، ولی جالب اینست که موجودیت همین حزب تکفیری عقب گرا و فعالیت کادرها و اعضای آن در کشورهایمانند آمریکا، استرالیا، اندونیزیا و انگلستان مانعی ندارد. روی همین دلیل عمده است که تحلیلگران سیاسی جهان و منطقه، شبکه های استخباراتی امریکا، انگلستان و اسرائیل را حامی این حزب افراطی می دانند. در افغانستان نیز تا همین اکنون که این سطور رقم زده میشوند، نه تنها شنیده نشده که فعالیتهای این حزب بنیادگرا ممنوع اعلام شده



جبهه مردم افغانستان «جما»

باشد، بلکه افراد و رهبران آن بگونه علنی در مدارس، دانشگاه ها و مؤسسات دینی و غیردینی بگونه ماهرانه بی فعال هستند.

چنانکه گزارش هایی وجود دارند که فعالیت های حزب التحریر در افغانستان، بخصوص در مناطق شمال این کشور را تایید میکنند. این موضوع نیز گفته شده که اعضا و رهبران حزب مذکور، تلاش بخرج میدهند درچارچوب مؤسسات آموزشی مانند دانشگاه ها، پولی تخنیک ها، مدارس دینی و سایر نهاد های دولتی و غیر دولتی، به نامهای مستعار و در پوشش های مختلف به فعالیت های سیاسی، تخریبی و تبلیغاتی ادامه دهند. این موضوع نیز افشا شده است که اعضای حزب التحریر در افغانستان، مرتکب یک سلسله ترورهای سیاسی علیه جان شخصیت های مورد نظرنیوز گردیده با گروه طالبان، افراد سازمان تروریستی القاعده، احزاب و تشکلات افراطی پاکستان و سایر کشورهای اسلامی ارتباط تنگاتنگ ایدئولوژیک و حتی تشکیلاتی دارد.

به منظور آنکه موجودیت و فعالیت افراد این حزب در افغانستان، بیشتر روشن شده باشد، اینک مطلبی را که به روز یکشنبه بیست و یکم ماه قوس سال ۱۳۹۵ خورشیدی (ماه دسامبر سال ۲۰۱۶م) دروبسایت رسمی "حزب همبستگی افغانستان" به نشر رسیده بود، بدون کم وکاست در اینجا درج میکنیم:

" این روزها بحث افراط گرایی دینی در مراکز تحصیلی افغانستان انعکاس وسیع رسانه ای یافته است. در حدود یکصد و شصت هزار مسجد و مدرسه دینی افغانستان، به شدت افکار داعشی و ارتجاعی تبلیغ شده و مضمون " ثقافت اسلامی" پوهنتونها [دانشگاه ها] هم به حربه ای بدست بنیادگرایان نوع اخوانی، سلفی، وهابی، " ولایت فقیه" و غیره بدل گشته است که از طریق آن، رسمی و بی درد سر افکار زهرآگین شان را که عامل تباهی افغانستان طی دهه های گذشته بوده است، ترویج میکنند. [از آن جمله] من وضعیت اسفناک پوهنتون [دانشگاه] پروان را که در ۶۱ کیلومتری کابل موقعیت دارد، مختصراً بیان میدارم، کانونی که در آن، جوانان ما باید افکار علمی و پیشرو را فرا گیرند، به مرکز جهالت پروری و لانه گروه های تروریستی بدل گشته است و دولت نه تنها جلو این وضعیت ابتر را نمیگیرد، که عملاً مقامات، خود برای گروه های سوپر مرتجع و جانی، زمینه تبلیغ را مهیا می سازند. در پوهنتون پروان، یک گروه ماورای مرتجع و انسان ستیز به نام " حزب التحریر" که در واقع بازوی تنوریک داعش است، با دست باز فعالیت داشته افکار جوانان نا آگاه را مسموم می سازد. این جریان که در سال ۱۹۵۳م توسط شیخ تقی الدین النبهانی فلسطینی تأسیس گردید، فعلاً تحت رهبری شیخ عطا بن خلیل قرار داشته همفکر القاعده و داعش میباشد. این حزب، با آنکه رسماً در وزارت عدلیه افغانستان ثبت نشده، اما دولت جلو زهر پراگنی هایش را نمی گیرد. آنان تمام جهان اسلام را "



جبهه مردم افغانستان «جما»

دارالکفر" نامیده خواهان برپایی خلافت اسلامی بوده ضدیت دیوانه وار با دموکراسی و هرگونه آزادی های فردی دارند. تحریری ها اصلاً افغانستان را منحیت یک کشور به رسمیت نمی شناسند و در سایت و نشریات شان آنرا " ولایه افغانستان" {مربوط} خلافت موهوم شان می خوانند. آنان هرچند با ارزشهای معنوی دنیای مدرن ضدیت شدید دارند، اما جهت تبلیغات عوام فریبانه و به اصطلاح "جوان پسند"، ساختن دیدگاه های عصر حجرى شان، برعکس دیگر گروه های بنیادگرا، پوشیدن پتلون، ریش تراشیدن، استفاده از موبایل و فیسبوک و حتی نمایش بعضی فیلم های هالیوودی (البته با برداشت و نتیجه گیری خاص خودشان) را مجاز میدانند، چون درک کرده اند که نسل جوان را با همین شیوه ها بهتر می توان مجاب نموده به خدمت گرفت. تعدادی از محصلان ممتاز پوهنتون تحت تأثیر تبلیغات حزب التحریر آنچنان شستشوی مغزی داده شده دگرگون شده اند که عملاً تعلیم و درس را رها نموده به تبلیغی ها بدل گشته اند. چون از دید آنان، علوم و درس به درد نخورده فقط باید از پوهنتون بحیث مرکز جلب و جذب و تبلیغ استفاده نمود. علوم طبیعی از نظر آنان، "مسایل دنیوی" و فاقد ارزش اند؛ هرچند "مبادی نظامی تعلیمی و تحصیلی دولت خلافت" این حزب قرون وسطایی برای فریب و نیرنگ، کسب علوم نیز مجاز دانسته شده است. تنها مضمونی که تمامی حزب التحریری ها به آن سخت علاقمند اند، "ثقافت اسلامی" است. اکثر اعضای این حزب داوطلبانه حاضر میشوند در ساعت این مضمون روی مسایل مختلف، آماده گی گرفته و عظم نمایند. شاگردان هم مجبورند به لاطانات آنان گوش دهند و اگر پرسش و دیدگاه مخالفی ارائه کنند، فوری تاپه "کفر" و "الحاد" میخورند. به همین دلیل، کسی جرات سخن گفتن ندارد. هرکس عضو "حزب التحریر" باشد، از دید رهروانش، خلیفه و عقل کل شناخته میشود و دیگران را بی سواد خطاب میکنند. از نظر آنان ملا های مساجد که عضو حزب نباشند، بیسواد و نا مسلمان اند. اعضای این گروه، همه چیز را میخانیک و خشک از رهبران شان و نوشته های منتشره مراکز آن که مستقر در کشورهای عربی اند، یاد گرفته و طوطی وار به دیگران بیان می کنند تا فکر جوانان را به سیاهی بکشانند. آنان هیچ راه حل بنیادی برای مشکلات جاری کشور ندارند. مثلاً این جریان عقب گرا، مشکل اقتصادی کشور را میخواهد با جمع آوری زکات از سرمایه داران حل کند، بی خبر از اینکه منبع تمام مشکلات و فقر مدهش امروزی، نظام های سرمایه داری می باشند. تحریری ها به جای اولویت دادن به هزاران فاجعه ای که در وطن ما با آنها دست به گریبان است، به مسائل پیش پا افتاده و جاهلانه می پردازند. مثلاً، تبلیغ میکنند که پروتئین با نشایسته یکجا خورده نشود، یعنی اگر درکدام عروسی خبر هستید که معمولاً گوشت و برنج است، تنها گوشت بخورید یا برنج! اگر لوبیا و نان خشک بود، یکی را انتخاب کنید! آنان این را از کرامات و ژرف بینی عمیق رهبران شان می خوانند که به چه نکات علمی توجه دارند!!



جبهه مردم افغانستان «جما»

فعالیت مشکوک " حزب التحریر" در پروان به حدی وسیع بود که عبدالله نیز آن را برای " جمعیت اسلامی " تهدیدی پنداشته در اوایل قوس ۱۳۹۴ از نفوذ آن هشدار داد. وی آتراشاخه غیرنظامی گروه های تروریستی خواند که جوانان را به اعمال هراس افگانه ترغیب میکند. اما تا امروز اقدام در برابر این گروه منفور و تاریک اندیش صورت نگرفته است. در فکر بیمار اعضای " حزب التحریر"، زن اصلاً انسان محسوب نشده و کوچکترین ارزشی به آنان قایل نیستند. از نظر آنان، زنانی که از خانه بیرون شده به فکرتعلیم و آموزش میشوند، سزاوار نفرین و هرگونه برخورد شدید اند. متأسفانه این دیدگاه ضد انسانی، در اثر تبلیغات یک چنین گروه های زن ستیز در پوهنتون پروان شیوع یافته دختران محصل، روزگار تیره ای داشته مورد بی احترامی و تحقیر قرار میگیرند. اگر دخترانی در صحن پوهنتون دارای برقع نباشند و یا گوشه ای از مو یا روی شان معلوم شود، توسط محصلان مورد آزار و اذیت قرار میگیرند. در داخل پوهنتون، پسر و دختر حق سخن گفتن ندارند. در " مبادی نظامی، تعلیمی و تحصیلی دولت خلافت " منتشره " حزب التحریر" روی " عدم اختلاط شاگردان ذکور و اناث" منحنی یک اصل مهم تأکید شده است. این وضعیت باعث شده که دختران در پوهنتون، تحت فشارهای شدیدی قرار گرفته به مشکل تحصیل شانرا به پیش برند. اما همان هایی که زن را انسان نمی شمارند و بخصوص، محصلان پوهنهی {دانشکده} ثقافت اسلامی که با یک بلست {ووجب} ریش و چند متر لنگی {عمامه}، خود شان را پیشوایان اسلام می دانند، وقتی چشمشان به دختری افتاد، گویی در عمرشان زن را ندیده اند، به سوی آنان به اصطلاح چهار چشمه می نگرند ! وقتی از آنان بپرسی که شما چرا به سوی دختران میبینید، دیدن به سوی زن نامحرم حرام است، در جواب میگویند " ما برای شان لعنت خدا را میفرستیم "!

همچنان نشریه اینترنتی " پیام روز- سایت خبری - تحلیلی"، گزارشی را به تاریخ چهارم ماه جنوری سال ۲۰۱۷م از قول والی ولایت تخار افغانستان در مورد فعالیتهای "حزب التحریر" به نشر رسانید که اینک ما، گوشه هایی از گزارش متذکره را در اینجا درج میکنیم :

"... یاسین ضیا والی تخار اعلام کرد، گروه های وابسته به احزاب افراطی همچون حزب تحریر دردانشگاه این ولایت فعالیت داشته محصلان را ضد دولت تحریک میکنند."

باز هم گزارش می افزاید :

" وی فعالیت گروه های افراطی در دانشگاه های کشور را یک امر فراگیر دانست، بگونه ای که حتی برخی استادان دانشگاه ولایت نیز دیدگاه های احزاب افراطی را به محصلان آموزش میدهند و این موضوع به ولایت



جبهه مردم افغانستان «جما»

تخار محدود نمی شود... گفته میشود که مرکز این حزب در پاکستان است، اما عمده فعالیت آن در کشورهای آسیای مرکزی صورت میگیرد. با توجه به رفت و آمد های رهبران حزب تحریر به انگلستان، برخی از محافل و مقامات حزبی در افغانستان، سازمان استخبارات انگلستان (ام.آی.۶) را حامی این حزب میدانند... بگونه ای میتوان این حزب را بازوی فرهنگی و علمی جریانهای سلفی و افراطی دانست که قشر تحصیل کرده را تحت تاثیر قرار داده است

هرچند تروریسم در عصر ما، هم مانند بلا ای هفت سر، هر روز به صورت اسرارآمیزی از هر گوشه و کنار جهان سربرمی آورد، ولی، کانون اصلی و اولی آن قلمرو پاکستان و عربستان سعودی و سازنده گان و حمایت گران رسمی و شناخته شده آن حکومتگران این دو کشور در پرتو همکاری آمریکا، انگلیس، اسرائیل و عربستان سعودی در منطقه و جهان میباشد.

بزرگان گفته اند " اگر میخواهی از شر زنبور رهایی یابی، خانه آن را آتش بزنی." این همان چیزی بود که همگی پس از سالها جنگ و خونریزی و تلاشهای بی حاصل در افغانستان، می گفتند و می پذیرفتند. (چنانکه تا همین اکنون نیزهم میگویند و هم میپذیرند) اما، امریکا در طول پانزده سال جنگ (از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴م) در افغانستان، هیچگاه در پی آتش زدن لانه های زنبور در خاک دو کشور مذکور نشد.

بایستی این نکته را نیز متذکر شویم که دلیل وانگیزه اصلی ایجاد، پرورش و تقویت افراد و تشکلات افراط گرای مذهبی در آسیای مرکزی را بخصوص میتوان درسالهای اشغال افغانستان توسط قشون روسی و واکنشهای سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک ایالات متحده و متحدان بین المللی آن در خاک افغانستان جست و جو نمود. ریشه اندیشه های تندروانه اسلامی در آسیای میانه و یا در جمهوریهای مسلمان نشین شوروی سابق، از سیاست، اقدامات و برنامه های استراتژیک و اطلاعاتی ابر قدرت امریکا سیراب گردید و به خصوص، پس از سقوط امپراتوری شوروی پس از سال ۱۹۹۰ میلادی، چون سرطان خبیثه، نه تنها پیکر آسیای مرکزی، بلکه همه آسیا و بخشهایی از جهان را درنوردید.

رهبران و اعضای " حزب التحریر" میتوانند، چنانکه توانسته اند از مدتها بدینسو، بگونه ی بسیار ماهرانه و حتی بدون آنکه به ریش و عمامه ی طالبانی مشغول شوند، به فعالیتهای تخریبی و تبلیغاتی شان در مراکز و کانون های دینی و آموزشی و ... ادامه دهند و در عمق مسائل، از دیدگاه ایدئولوژی و هدف سیاسی، با سایر گروه های عقب گرای خرابکار همدست باشند.

پنجشنبه 27 ثور 1403 شمسی

مطابق 16 می 2024 میلادی



جبهه مردم افغانستان «جما»

(پایان)